شماره ۸
دوره اول
دوشنبه ۱۲ آذر ۱۳۵۸
بها ۱۰ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیك مردم ایران

درصفحات دیگر:
ایالات متحدهٔ امریکا پرورشگاه تبهکاران
صفحه ۴

مردم ایران، دریگانگی حرکت انقلابی وضدامپریالیستی خود به‌قانون اساسی رأی مثبت می‌دهند

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌رود که‌به همه‌پرسی گذاشته شود. این سنددوران‌ساز بیان‌حقوقی دستاوردهای انقلاب‌بزرك‌اسلامی‌ایران و راهنمای حرکت آیندهٔ جامعهٔ ما برمبنای حق‌و عدالت و آزادی و پیشرفت در چارچوب استقلال و تمامیت ارضی کشور است. ازاین‌رو، با آن که در برخی موارد معدود نمایشگر تمامی خواست‌های برحق این یا آن قشر از توده‌های محروم ومستضعف این مرز وبوم نیست، به‌هر- حال قدمی بسیار بزرك به‌پیش است ونیروهایی را در بطن جامعهٔ ما رها می‌سازد و به صحنهٔ عمل اجتماعی و سیاسی می‌کشاند که همین‌که به‌حرکت درآمدند و سازمان یافتند، نه‌تنها از سر آگاهی پاسدار استقلال ایران و ضامن حقوق و آزادیهای مردم خواهند بود، بلکه همچنین، برحسب مقتضیات تکامل جامعه و تغییر ناگزیر تناسب نیروها، گسترش دهندهٔ این حقوق و آزادیها در جهت استقرار برابری ومحو استثمار خواهند شد. بویژه توجه به‌این‌نکته مایهٔ دلگرمی است که طبق فرمودهٔ امام خمینی، نقایص و ابهامات این‌قانون را می‌توان درفرصتی نزدیك طی متممی که تدوین خواهد شد رفع کرد، و این وعده‌ای صریح است‌که مانند همهٔ وعده‌های امام به‌تحقق خواهد پیوست .

در شرایطی که ملت قهرمان ایران برای تثبیت پیروزی انقلابی خود بردشمنان داخلی و خارجي و نیز برای تحکیم موجودیت مستقل و آزاد خویش در یك نبرد مرك و زندگی با امپریالیسم آمریکا درافتاده است، یگانگی صف مبارزان راه انقلاب‌تنها وثیقهٔ غلبه بردشواریها و مخاطرات است. هرایرانی میهن‌دوست و هر مبارز راه انقلاب، ازهرعقیده و مسلك و مذهب که باشد، وظیفه داردکه با شرکت در رفراندوم و دادن رأی مثبت به‌قانون اساسی صف ملت را هرچه فشرده‌تر و انبوه‌ترکند و نمایشی پرشکوه از یگانگی نیروها پیش چشم جهانیان بگذارد.

پیروز باد انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی ملت ایران به‌رهبری امام خمینی!

فشرده‌تر باد صف مبارزان انقلابی توده‌های مستضعف ایران!

اتحاد دموکراتیك مردم ایران
۵۸/۹/۸

عاشورای حسینی
پیروزی حق بر باطل

همهٔ جنبش‌های انقلابی در خط‌سرخ مبارزه برضد ظلم و بیدادگری ازیك‌تبارند. نیروهای پیشرو از این جنبش‌ها درس می‌گیرند واز آن احساس غرور می‌کنند. میراث‌گرانقدراین‌جنبش‌ها درگنجینهٔ زرین فرهنك انقلابی بشریت پشتوانهٔ همهٔ‌مبارزان راستین درمبارزه بخاطر حق و عدالت است.

قیام**حسین بن علی**دربرابر دستگاه پلید وضدمردمی یزیدبن معاویه یك‌جنبش اصیل مذهبی- اجتماعی است‌که حماسهٔ‌شکوهمند آن هزاروچهارصد سال‌پیش در صحرای‌کربلا آفریده‌شد. **حسین** دراین صحرای بی‌آب وعلف‌با هفتاد تن ازیارانش که بدعوت مردم **کوفه** به آنجا می‌رفت تا مبارزهٔ‌آنان‌راعلیه**یزیدبن معاویه** رهبری‌کند، به‌محاصرهٔ چهارهزار مردجنگی **عمربن سعدبن ابی‌وقاص** سرد‍ار‍ا**موی**درآمد. عمراز **حسین** خواست‌که به‌جنود ابلیسی **یزید** تسلیم شود و جان خود ویارانش را نجات دهد. انتظارتن دادن به‌چنین ننك و زبونی البته ازفرزند علی‌بن ابی‌طالب نمی‌توان داشت.

حسین خطاب به‌سربازان یزیدگفت: این‌مرد جز فساد و رذالت چیزی نمی‌شناسند. او از من‌می‌خواهد که‌دربرابر اوسر تسلیم فرود آورم وزانو برزمین زنم. برای من‌مرك شرافتمندانه هزاربار اززندگی آلوده به ننك گرانبهاتر است.

حسین برای آموختن درس شهامت ومردانگی به‌یاران و پیروانش‌ونیز برای‌دفاع‌از آزادی وشرف انسان وبارور گردانیدن ارزش‌های والای آن در برابر نیروی بیکران دشمن‌جرار زانو

بقیه درصفحه ٤

ترجمهٔ کاوه اعتماد زاده

گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم
زمینه‌های آغازین ناسیونالیسم

اگرچه ملتها ازحیث تاریخی نخستین بار برمبنای مناسبات تولیدی سرمایه‌داری شکل گرفتند، اماعنصر ملی (به‌معنای اجتماعی- قومی) وکارکرد اجتماعی‌آن پیش ازظهور طبقات دیده میشود.

باید بخاطر داشت‌که پیوند خونی ازاولین عوامل طبیعی بود که موجب سازمان یافتن اجتماع بشری گردید ونقش‌آن همگام با گسترش تولید مادی دگرگونی یافت. روند اجتماعی- اقتصادی در جوامع مشخص اجتماعی- قومی آشکار ساخت که آنها واحدهای بالنسبه ثابتی بودند که منشاء نژادی، زبان، فرهنك، سرزمین و اقتصاد مشترك شالوده‌شان راتشکیل میدهد.

جوامع اجتماعی - قومی نظیر کلان‌ها، قبیله‌ها واتحادهای قبیله‌ای نمونه‌وارترین سیستم‌های کمون اولیه بوده‌اند. بنابراین مجموعهٔ روابط اجتماعی- قومی درون وبیرون جوامع شامل محتوای تاریخی‌عنصر ملی(به معنای‌اجتماعی-قومی) درجامعه ماقبل‌طبقاتی‌است.

جوامع اجتماعی- قومی درسازمان یافتگی آغازین جامعه مهمترین مقام رادارند؛ زیرا درآنها تقسیم طبقاتی وجود ندارد ودر ضمن تقسیم کار اجتماعی وحرفه‌ای هنوز درمراحل جنینی قراردارد. باید

بقیه درصفحه ۲

محمدعلی مهمید

چرا برای آمریکا آری، برای ایران نه؟

کاخ سفید نشینان ناتوان از درك شرایط کنونی جهان ومنطق روند جبری تحولی و تکاملی آن بیاد روزگاران طلایی رواج بازار « کشتی توپدار » قلتشن بازی آغاز کرده اند، اجلاسهای جنجال برانگیز و «پانیك» آفرین در کمپ دیوید تشکیل می‌دهند ، با مشاوران نظامی به گفت‌وشنود می‌نشینند، که‌بنابرشایعات باصطلاح«وحشت انگیز» - که از ناحیهٔ خود مقامات امریکایی به خورد خبرگزاریها داده می‌شود - «احتمالاطرحهای‌نظامی اضطراری درآن موردبحث بوده است» ! چپ و راست ناوگانها، کشتیهایی با نامهای آشنا ، «ژست»ها ، مانورها و مقاصد آشنا ، که چیزی جز ارعاب - و بنا بر محاسبات غلط - احتمالا «به‌زانو درآوردن» ملتها و خلقهای بپا خاسته نیست ، به آبهای جنوبی ایران گسیل می‌دارند که از قرنها بیش ، کشتیهای بسیار ، حتی نوع «توپدار» آن را ، از امپراتوریهایی بخود دیده است که امروز فقط تاریخ به‌زحمت نام آنها را بیاد می‌آورد !

بقیه در صفحه ۲

ا. پویا

«عام» و «خاص» در روند تحولات انقلابی

«قسمت‌دوم»

صفحهٔ۳

شانزده آذر
یاد روز
سه‌ستارهٔ‌خونین‌دانشگاه

۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ شاهد یکی از خونین‌ترین صحنه‌های یورش‌سبعانهٔ دژخیمان شاه‌به‌دانشگاه تهران‌وبخون کشیدن‌سه‌ستارهٔ درخشان نهضت‌مقاومت ضدامپریالیستی‌مردم ایران بود.

شاه‌خائن که باتوطئه سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) توانست باکودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ دولت ملی دکتر محمدمصدق را سرنگون تازد وتاج‌وتخت نکبت‌آفرین‌خود را ازگزند خشم‌توفانی ملت برهاند، زمینه‌های لازم‌را برای حراج ایران دربازار مکاره‌انحصارات غارتگر بین‌المللی‌و انعقاد قرارداد ننگین با کنسرسیوم بین‌المللی نفت تدارك می‌دید. برای این‌خدمت چاکرمنشانه وخفت‌آور لازم بود ایران به‌گورستان سکوت وزندان فرزندان میهن‌پرست و ضدامپریالیسم بدل‌شود. ازاین‌رو یورش به‌سازمان‌های ملی ودموکراتیك آغازگردید وزندانها ازپیشقراولان نهضت ضداستعماری ایران انباشته‌شد. پس‌از سرکوب خونین‌مردم وسازمان‌های سیاسی نوبت به‌دانشگاه رسید.

دانشگاه تهران که وارث بهترین سنت‌های مبارزه علیه شاه‌خائن وامپریالیسم جهانی به‌ویژه امپریالیسم‌آمریکا بود، نمی‌توانست دربرابرتوطئه‌کودتاچیان آمریکایی ساکت بنشیند. ازاین‌روصدای رسای میلیونها مردم محروم وزجر دیدهٔ‌کشورما ازحلقوم فرزندان‌شان دردانشگاه طنین‌انداز شد. شاه مزدوربرای ارعاب مردم و خفه‌کردن صداهای اعتراض آنها توطئه سرکوب دانشگاه را تدارك دید.

روز **۱۶ آذر** سال ۳۲ گرازهای‌وحشی‌شاه‌خونخوار برای آرام‌سازی به دانشکدهٔ فنی مرکز پایداری ومقاومت دانشگاه تهران هجوم آوردند ودانشجویان بی‌سلاح این دانشکده‌راکه‌دربرابرخودسری‌های‌نظام وابسته‌به‌امپریالیسم به اعتراض‌برخاسته بودند، باسبعیت سگان هیتلری‌به‌رگبار مسلسل بستند. دراین یورش فاشیستی سه‌تن ازدانشجویان دانشکدهٔ فنی بنام **شریعت رضوی، قندچی** و **بزرگ‌نیا** شربت شهادت نوشیدند، سه مروارید مبارزه به‌دریای‌ابدیت پیوستند.

خون پاك این‌جوانان نورسته وآزاد میهن استبداد زدهٔ مابه لاله‌های خونین مبارزه علیه امپریالیسم تبهکار آمریکا بدل‌شد وهرسال پاسرخی تندتری درعرصه مبارزه‌و پیکار دانشگاه می‌رویید. رژیم فرعونی شاه‌غدار باهمهٔ‌تلاش های‌مذبوحانه، اززندان وشکنجه‌تا تهدید وتطمیع، نتوانست شعله‌های‌سرکش‌جنبش‌انقلابی دانشجویان راکه‌ریشه درمیان توده‌های میلیونی مردم داشت، فروخواباند و پس آنگاه چون بوف کور در سکوت قبرستانی ایران آوای شوم سر دهد .

بقیه درصفحه ٤

فریدون تنکابنی

اعلام جرم یك طنز نویس علیه شاه مخلوع
شش‌ماه زندان: مجازات‌یك«زکی!»

گرچه شاه مخلوع و پادوهای او ، نظیر هویدا ، ازهاری و شاپور بختیار ، با سخنان ابلهانه‌شان ، که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شد ، سوژه‌های فراوان به فکاهی‌نویسان و طنز- پردازان می‌دادند ، با این همه سرکردن با چنان‌ابله‌های قلدری آسان نبود . زیرا چنان که راه و رسم‌شان بود ، جواب همه چیز حتی شوخی را ، باسرنیزه و زندان می‌دادند.

اما ، ما به مسخره کردن‌شان ادامه می‌دادیم‌تاحالت جدی وموقر وترسناك آن‌هارا از میان ببریم و بلاهت و فضاحتی را که زیر پوشش دروغین خردمندی خود و آراستگی رژیم‌شان پنهان‌می- کردند نشان دهیم و رسواشان کنیم .

در سال۱۳٤٦ در کتاب«ستاره‌های شب تیره» نوشتم :

بقیه درصفحه ۳

چرا برای امریکا آری؟...

بقیه ازصفحه ۱

مقامات حاکم امریکا چرا «اولدورم‌بیلدیرم» به راه‌انداخته‌اند؛ آیاملت ایران مثلاقصدآن کرده است که آمریکاراتحت سلطه و سیطرهٔ اقتصادی ، نظامی وسیاسی خود درآورد ، نفت امریکا را به ثمن‌بخس بیغما برد و برای پرداخت هرچه کمتر بهای آن انواع تقلبها و حیله‌های شیطانی بکار برد ؟ آیا مردم ایران‌قصد دارند یك سلسله پیمانهای‌نظامی اسارت‌بار به ایالات متحده‌امریکا تحمیل کنند و بدین وسیله استقلالی را که این کشور پس از تحمل‌مرارتها و مشقتهای‌بسیار در سال ۱۷۷٦ تحصیل کرده است نقض کنند ؟ آیا دولت انقلابی و خلقی‌ایران «آزمندانه» در صدد است که‌بازارهای آمریکا را از مازاد و تفاله‌های صنایع خود ، مخصوصا نوع نظامی آن واز کالاهای بنجل خود پر کند ، یا قصد آن را دارد که دهها هزار مستشار قدونیمقد خود را باحقوقهای ماهانهٔ نفری صدها هزار ریال به مردم امریکاتحمیل کند؟ آیا رهبری جنبش خلقی ایران‌دست اندرکار توطئه‌چینی برای نقض استقلال و حاکمیت مردم آمریکا ، در زمینهٔ رئیس جمهوری ، یا سناتور ، یا وکیل و وزیر تراشی در این کشور است ؟ و دهها «آیا»ی دیگر که مردم فرزانه و منصف جهان ، حتی بسیاری در ایالات متحده امریکاپاسخ‌آنها را بی‌کم‌وکاست می‌دانند !

آقای کارتر ، آقایان‌سناتورها و اعضای کنگره و رجال سیاسی امریکا یقینا بیاد دارند ونیك می‌دانند که‌چرا کنگرهٔ این‌کشور در ٤ ژوئیه سال ۱۷۷٦ اعلامیه استقلال معروف را تصویب کرد و برپایی دولت «آزاد و مستقل ایالات متحده آمریکا» را اعلام داشت . آیا اگر دولت بریتانیا در آن هنگام تمام نیروی نظامی خودودولتهای مقتدراروپارا برای نقض استقلال‌نوزاد ونوپای‌امریکا واز هم دریدن سند آن ، که بدست توماس جفرسون وتحت تاثیر اندیشه‌های روسو درزمینه برابری انسانها و حق حاکمیت ملتها نوشته شد ، بسیج‌می‌کرد، با چنین اقدام غیر انسانی و ستمگرانه ، خشم و نفرت‌استقلال طلبان و آزادیخواهان امریکارا به‌حق برنمی‌انگیخت؟

اگر نیك‌اندیشان وفرزانگانی در امریکا ، هنوز به این سند استقلال ـ که در آن هنگام ، یعنی‌دردوران‌نابرابریهای‌اجتماعی، بی‌عدالتیهای سیاسی و واپس ـ ماندگیهای نظامات فئودالی حاکم بر سراسر جهان، بسیار مترقی بود ـ مباهی هستند و به حق بدان افتخار می‌کنند ، یقیناباید محکوم کنند کسانی را که ـ ولو امریکایی باشند ـ استقلال ملتهای دیگر و حق آنها را در زمینهٔ رفع نابرابریهای‌اجتماعی، بیعدالتیهای سیاسی و انواع واپس‌ماندگیها ، پاس نمی‌دارند.

آیا این طرز تفکر ظالمانه و بی‌خردانه نیست که ملت خودی را محق و سزاوار بدانیم که دویست واندی سال بیش برای استقلال‌خودوبرای‌رفع‌نابرابریهای اجتماعی ، بی‌عدالتیهای سیاسی و انواع واپس‌ماندگیها درکشور خود بپاخاسته باشد ، لکن این‌را در قرن بیستم بر دیگران نپسندیم !؟

این استدلال واحتجاج واین پرسشهای ما بدان معنی نیست که خود ندانیم این سیاست ارعاب و تهدید ، این «شانتاژ»ها، این چاروجنجالها ، آثار ماهوی وذاتی نظام‌امپریالیستی‌امریکاست. در اینجا روی سخن ما باافکار عمومی جهان است . مخاطب ما دراینجا بیش از همه آمریکائیانی هستند که جاذبه و افسون‌تبلیغ، دلار و «شیوهٔ زندگی امریکایی» چشم حق‌بین آنها را نبسته است و شرافت و خصال انسانی خود را در بورسهای پرسودنیویورك و واشنگتن به معرض بیع وشری نگذاشته‌اند .

در عصر تسخیر شگفتی‌آفرین فضا ، و در آخرین دهه‌های‌قرنی که نشان پرافتخار سوسیالیسم بر آن نقش بسته است ، ماحق داریم و باید بپرسیم :

چرا استقلال برای آمریکا آری، برای ایران، نه ؟

چرا «آزادی» برای آمریکا آری ، برای ایران نه؟

ملت ما پاسخ این سئوال خود را ، بنا به شواهد عدیدهٔ تاریخ و بحکم ضرور واجتناب ناپذیر مقتضیات عصر ما، بسود خود دریافت خواهد کرد . خون دهها هزار شهید کودك ، جوان و پیرما ، عظمت و توان‌تظاهرات و راه‌پیماییهای چندین میلیونی ما ، مهر تضمین پیروزی بر انقلاب‌شکوهمند خلقی مابرهبری امام خمینی زده است.

گردونه‌پرشتاب‌تاریخ ازموقع و زمانی که زورمندان در اعمال قوه و زور مانع ورادعی دربرابر خود نداشتند ، و با اولتیماتوم ایزنهاور و قهر لوئی هندرسن فاتحه فلان دولت خوانده بود ، مسافتی بس بعید فاصله گرفته است؛ درآسیا وآفریقا دولتهای سوسیالیستی جدیدی پای بعرصهٔ وجودنهاده‌اند؛ جهان سوسیالیسم دست‌اندرکار آن است که ازهر حیث ، در عرصهٔ رقابت ،موازنه را بسود خود تغییر دهد ، دیگر سازمان ملل متحد مانند سالیان گذشته ، ماشین‌رای‌گیری‌مقامات حاکم امریکا نیست . کشورهای غیر متعهد و سازمانهای متشکل از دولتهای‌نواستقلال و ازاستعمار رستهٔ جهان ، نیروی بازدارنده‌ای در برابر هرگونه تمایل به تجاوز و توسل به‌زور پدید آورده‌اند و بکارش می‌گیرند.

مطالبات و خواستهای ملت ما چنان مفهوم ، ملموس وبحق است که ممکن نیست مورد تائید و پشتیبانی جهانیان قرار نگیرد، و موضع و دعاوی و اقدامات تهدید آمیز غیر انسانی آمریکا چنان با روح و منطق زمان ما و زندگی و تجارب همه خلقها و ملتهای جهان ناسازگار است، که ممکن نیست در محکمهٔ‌افکار عمومی جهان مطرود و محکوم اعلام نشود . در چنین شرایطی پیداست که هرگونه اقدام ماجراجویانهٔ امپریالیسم امریکا مخالفت و مقاومت‌جهانیان‌رابسود ما و به حمایت از ما برخواهد انگیخت ، چنانکه از هم‌اکنون برانگیخته است .

اراده و خواست ملت ما کاملا منطبق بر اصول منشور ملل متحد و بر اصول و ضوابط اخلاقی وانسانی مورد قبول وتائید تمام دنیاست . اراده و خواست ملت ما طبیعی ، مشروع وعادلانه است . ملت ما بنا براصل مسلم ودنیا پسند «حق ملتها در تعیین سرنوشت خودشان» می‌خواهد فارغ از مداخله دیگران مستقل و آزاد زندگی کند . ملت ما می‌خواهد در درون مرزهای جهان شناخته خود ، مالك تمام منابع و ذخایر طبیعی خود ، بی‌مزاحمت دیگران ،باشدو از آن بهرشکل و اندازه‌ای که بخواهد استفاده کند . اگر دولت ایالات متحده امریکا و بعضی مقامات «نازك نارنجی»آن کلاه خود قاضی کنند ویك لحظه فارغ ازتاثیر مطامع جهانخوارانه ، «شرافتمندانه و عادلانه داوری کنند!» مسلما و بی‌چون و چرا ما را در این خواست مشروع، عادلانه و دنیا پسند محق خواهند دانست که می‌خواهیم جنایتکاران ، دزدان و مفسدان بی‌نظیری چون محمد رضا پهلوی و اعوان و انصاراو را که میزان آدمکشی ها ، غارتگریها و فساد آفرینیهای‌آنها حتی در مقیاس لحظه‌ها حیرت و وحشت برانگیز و در سراسر جهان بی‌سابقه و بی‌نظیر است، به‌ما تحویل‌دهند تا دریك‌محکمهٔ ملی محاکمه‌شان کنیم و به کیفرشان ـ کیفری که رای عادلانهٔ آن از پیش وسالهاست که از طرف خلقهای ما صادر شده است ـ برسانیم.

«اگر» یك لحظه «روح توماس جفرسون در آقای جیمی کارتر حلول می‌کرد» یا بگونه ساده و عملی ، ایشان یك لحظه‌می ـ کوشید تا مانند این رجل آزاد ـ اندیش امریکایی بیندیشد ، آنگاه‌موضع‌و احساسات توده‌های برآشفته و خشمگینی را ـ درست مانند هزاران امریکایی که‌پیش از تحصیل و اعلام استقلال این کشور از استعمار و استثمار انگلیس رنج می‌بردند ـ که علیه ستمها ، غارتگریها ومفاسد ایران بربادده دودمان ننگین پهلوی، که مردم ایران ازچشم مقامات‌امریکا می‌بینند ـ ودرست و بحق هم می‌بینند ـ قیام کرده‌اند و دست به اشغال‌مرکز صدور رهنمود این ستمها ، غارتگریها و مفاسد زده‌اند ، درك می‌کردند.

گمان می‌کنم این استدلال را هربچه مکتبی بفهمد وبپذیرد ، مگرآنکه چنین‌بیندیشیم‌ـ‌چنین‌نیز هست ـ که مقامات‌امپریالیستی امریکا بگونهٔ دیگر می‌اندیشندو عمل می‌کنند :

آنها می‌گویند ، آزادی، استقلال ، حق حاکمیت در تعیین سرنوشت ، رفاه ، پیشرفت‌و... برای آمریکا آری ، برای ایران و جهان نه !

گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم

بقیه ازصفحه ۱

درنظر داشت که جوامع اجتماعی‌ـ قومی تاحدود معینی در زندگی مردمان امروز که تمایز طبقاتی دردرون‌شان درسطح ناچیز است هما ن‌نقش راایفا میکنند.

بدون شك نقش اجتماعی عنصرملی درجامعه ماقبل طبقاتی متضاد بوده است. گسترش جوامع اجتماعی‌ـ قومی ازیك‌سو درجهٔ بلوغ وبنابراین پیشرفت تاریخی نوع بشررا بیان میکند وازسوی دیگر اشکال ابتدائی تجزیه بوجود می‌آید که در شرایط معین به‌روابط ستیزه‌آمیز دربین جوامع اولیه منجر میگردد. بدگمانی وسوءظن افراد جوامع اجتماعی‌ـ قومی ریشه درچنین روابطی دارد. دردوران بعد، درجامعهٔ طبقاتی نطفهٔ این بدگمانی و روابط خصومت‌آمیز شکفته میشود وازآن روان‌شناسی ناسیونالیستی پدید می‌آیدکه تحت تاثیر شیوهٔ زندگی، فشارسنت‌ها وموقعیت سیاسی طبقاتی دوام وقوام میابد.

محتوای ارتجاعی روابط جوامع گوناگون اجتماعی‌ـ طبقاتی برای نخستین بار درجامعهٔ آنتاگونیستی طبقاتی برده‌داری نمایان می‌گردد .

ملیت‌ها که پیش ازپیدایش ملت‌ها جوامعی اجتماعی‌ـ قومی با پیوندهای زبانی، سرزمینی، اقتصادی وفرهنگی بودند، در جوامع برده‌داری وفئودالی شکل گرفتند. پدیدآمدن ملیت روند پیچیده‌ای است که ازعملکرد وتاثیر عوامل زیادی مایه می‌گیرد: پیدایش اتحادهای قبیله‌ای که مستلزم پیوندهای فرهنگی، اقتصادی میان قبیله‌ای است؛ برخوردهای نظامی بین قبیله‌های مختلف؛ کوچیدن؛ پیدایش مالکیت خصوصی وتجزیهٔ طبقاتی. دوعامل اخیرنقش اساسی داشت وقبیله هارابه‌یك اختلاط تدریجی سوق داد. دراین دوره پیوندهای خونی بتدریج نقش سازماندهی‌اش راازدست میدهد.

پیدایش دولت درجامعهٔ طبقاتی تاثیر نیرومندی درشکل گیری ملیت‌ها داشت. این پدیده درجهت یکپارچگی ملیت‌ها عمل نمود، زیرا گسترش آنها درچارچوب معین دولت انجام میگرفت.

درجامعهٔ برده‌داری روندهای الحاق‌گرایانهٔ سیاسی واقتصادی گوناگونی‌درشکل‌گیری ملیت‌ها اثرنهاد. درپی‌آن جوامع اقتصادی وسیاسی گسترده‌ای بشکل اتحادها، دولت شهرها، فدراسیون‌ها، پادشاهی هاوامپراطوریها پاگرفت.

همهٔ این جنبه‌های ناسازگار ومتضاد درگسترش جوامع اجتماعی‌ـ قومی، روانشناسی مردم، ایدئولوژی وسیاست دولت‌های برده داری تاثیر داشت. دردورهٔ ماقبل سرمایه‌داری دو گرایش عمده وجود داشت که درموقع خود بخشی ازمحتوای ناسیونالیسم را بعنوان یك پدیده اجتماعی تدارك دید.

گرایش نخست مربوط به‌دفاع ایدئولوژیك ازموقعیت ممتازی است که نصیب ملیت غالب می‌گردد. مفاهیم سیاسی وایدئولوژیك «گزیدگان» و«فرادستان» که مدعی نقش رهبری ملیت‌های گزیده وانقیاد ملت‌های فرودست بود، گسترش یافت. به‌عنوان نمونه در یونان باستان بین هلن‌ها وبربرها وددرم باستان بین رومن‌ها و بربرها تمایز وجود داشت. ملیت‌های دیگرکه همه بربر شناخته می‌شدند، وسیلهٔ بالفعل یابالقوهٔ بهره‌کشی گزیدگان بودند.

گرایش دوم معطوف به تمایل قبایل وملیت‌های مغلوب و مورد استثمار درحفاظت خوداست. این تمایل دردرون خود حاوی تضاد بود. زیراازیك‌سو تمایل به‌انزوای سیاسی واقتصادی وبرخورد منفی به تجربهٔ ملیت‌های دیگر ترمزی درراه تکامل اجتماعی بود وازسوی دیگر تمایل به حفاظت ازخود مانع ازبه انقیاد درآمدن به‌وسیلهٔ ملیت غالب بود. این جنبه‌های مغایر دردوره‌های بعدی به سنت‌های پایداری بدل شدند.

این روندهای پیچیده رامی‌توان مجازاً به‌عنوان «ماقبل تاریخ» ناسیونالیسم مدرن، زمانی‌که مقدمات مشخص وبرخی عناصر آن شکل می‌گرفتند، درنظرگرفت. اماچرا این روند هارا «ماقبل تاریخ» ناسیونالیسم می‌نامند. تعریف ناسیونالیسم به مثابه اغراق درعنصر ملی بمنظور تامین هدف‌های خودخواهانه طبقاتی باعث می‌شود که این روندهارا به ناسیونالیسم مربوط بدانیم.

ظاهراً عنصرملی ومحتوای طبقاتی‌آن پیش‌ازآنکه تحت تاثیر هدف‌های خودخواهانه طبقاتی به‌افراط وتحریف کشانده شود باید ازمراحل تکامل تاریخی مشخص بگذردوبه‌درجهٔ معینی از رشد برسد .

تاریخ‌دانان، نژادشناسان، فلاسفه ودیگر دانشمندان باید تلاش خودرا برای بررسی تکامل جوامع اجتماعی‌ـ قومی متمرکز سازند. درحال حاضر، دراین‌که چراعنصرملی برای دوره‌ای طولانی نتوانست پایه‌ای برای آغاز ناسیونالیسم باشد، تنها می‌توان ایده معدودی ابراز داشت.

دراجتماع اولیه رابطهٔ جوامع اجتماعی‌ـ قومی مختلف پایدار وسیستماتیك نبوده است. دراجتماع برده‌داری وفئودالیسم کشاورزی بعنوان وسیلهٔ حیات درزندگی اقتصادی رواج داشت وگرایشی هم به‌محدودکردن توسعهٔ روابط داخلی وخارجی جوامع اجتماعی ـ قومی وجود داشته است.

بیگانگی ودشمنی اعضاء جوامع مختلف اجتماعی‌ـ قومی در جامعهٔ برده داری ومراحل‌ابتدائی جامعهٔ فئودالی نمایشگرناسیونالیسم واقعی نیست. بااینهمه شرایط مشخصی برای مطلق نمودن منافع جامعهٔ اجتماعی‌ـ قومی درجهت مقاصد خودخواهانهٔ طبقاتی وجود دارد. علی‌رغم‌آن، تکامل آنها روند ی طولانی وبغرنج است و بطور عینی مبتنی برتکامل وتاثیر متقابل عناصرملی وطبقاتی در ساختار اجتماع است. هریك ازاینها پیش ازبدل شدن ناسیونالیسم به‌یك پدیدهٔ اجتماعی می‌بایست ازیك خط سیر مشخص تکامل تاریخی گذرکنند. تجزیه وتحلیل ناسیونالیسم ازآن‌رو بغرنج‌است که اجزای تشکیل دهندهٔ آن درزمان‌های گوناگون ظاهر شده ودر نتیجه محتوای طبقاتی خودرا دگرگون می‌سازند.

درمیان آنها مرکز ـ نژادی تحول یافته‌ای باسمت‌گیری روشن طبقاتی وجود دارد. روابط حاکمیت وتابعیت‌که در اجتماع برده‌داری پدید آمد درجوامع اجتماعی‌ـ قومی یونانی‌های باستان، رومی‌ها، پارس‌ها وآریایی‌ها ومردم تابع آنها گسترش یافت . اختلافا ت‌دردرون جوامع اجتماعی‌ـ قومی خصلت متضاد وطبقاتی بخود گرفت. پیدایش دولت‌وروبنای سیاسی‌ـ ایدئولوژیك‌استثماری عامل مهمی درتکوین آگاهی درمیان توده‌های تحت ستم بود . طبقات استثمارگر ایده‌های ناسیونالیستی راکه به‌آنها امکان میدهد هدفهای طبقاتی‌شان رابه‌عنوان منافع جامعهٔ اجتماعی‌ـ قومی جابزنند گسترش‌میدهند. بدین‌سان‌می‌بینیم که عنصرایدئولوژیك‌ناسیونالیسم به‌مثابهٔ جزء لایتجزای روبنای استثماری ونیز به عنوان عامل روانشناسانه که موجب باروری‌آن درآگاهی توده‌ها می‌گردد، در ساختارهای طبقاتی ماقبل سرمایه‌داری ظهور میکند.

بارشد مناسبات سرمایه داری دربطن فئودالیسم رفته رفته موانع درونی این نظام‌که مبتنی برسلطهٔ‌کشاورزی خودمصرفی‌است، فرومی‌پاشد. باطلوع سرمایه‌داری درانقلابات بورژوایی تحولات پیچیدهٔ شتابانی درجوامع اجتماعی‌ـ قومی بوقوع می‌پیوندد. بهرحال دردوره‌های گذشته پروسه‌هایی وجود داشته‌اندکه بعدها منجربه تبدیل ملیت‌ها به‌ملت‌ها شدند.

فردریك انگلس دراثر خود بنام «زوال فئودالیسم و پیدایش دولت‌های ملی» زمان دگرگونی‌های درونی جوامع اجتماعی ـ قومی رادراروپای باختری سده‌های نهم ودهم میداند.

در جریان پیدایش سرمایه داری، تغییرات عمیقی در محتوای طبقاتی روبط درونی وبیرونی جوامع اجتماعی‌ـ قومی بوقوع می‌پیوندد وعنصرملی به مرحلهٔ نوین کمال خود اعتلاء می‌یابد.

منظور ازگونه‌های تاریخی ناسیونالیسم چیست؟ اگر ناسیونالیسم اززاویهٔ تاریخی مورد بررسی قرارگیرد، مضمون واقعی ویژگیهای تاریخی واشکال گوناگون‌آن متمایز می‌گردد.

ناسیونالیسم بعنوان پدیده‌ای اجتماعی مولود علت‌های معینی است‌که مانند پدیده‌های دیگر دیالك‌تیك عام وخاص رادر بیان می‌آورد. بااستفاده ازاین اسلوب، می‌توان‌آن رابه سه بخش عام، خاص‌وفرد تقسیم نمودکه ترکیب پیچیده‌شان رنگارنگی ناسیونالیسم رابوجود می‌آورد .

درنظام سرمایه‌داری تحریف وبزرك کردن عنصرملی ومبالغه درنقش‌آن درجامعه نمونه‌وار است وآن‌را باید ناشی ازعلل عام آن دانست. عنصر ملی تحت تاثیر علایق خودخواهانهٔ طبقات و گروههای جتماعی استثمارگر که ازروابط ومسایل ملی به‌نفع هدفهای خود سود می‌جویند، به‌بیراهه کشانده می‌شود.

علت‌های ویژه‌ای سبب میشودکه ناسیونالیسم به گونهٔ معین تاریخی رخ نماید. مقولهٔ «گونهٔ تاریخی» به نوع معینی از ناسیونالیسم مربوط می‌گردد .مضمون طبقاتی واجتماعی‌ـ اقتصادی واقعی یکدورهٔ تاریخی یافرماسیون اجتماعی‌ـ اقتصادی وزمینه‌ساز شرایط آن است. به‌عبارت دیگر تقسیم ناسیونالیسم به‌گونه‌های تاریخی بیانگر این است که کدام طبقه یاگروه اجتماعی در پس تحریف عنصر ملی پنهان شده، درجهت هدفها ومنافع اجتماعی چه کسانی عمل میکند ودارای چه ویژگیهایی است .

گونه‌های تاریخی ناسیونالیسم برحسب شرایط وعلل عینی در زمان‌ها، نواحی وکشورهای مختلف اشکال متنوعی پیدا می‌کند. شکل‌های گونه‌های ناسیونالیسم منوط به روابط مشخص ساختمان درونی اجزاء تشکیل دهندهٔ آنهااست. عامل‌اصلی شکل دهندهٔ‌آن همواره مفهوم‌سیاسی‌ـ ایدئولوژیك رایج‌این یاآن‌طبقات یاگروههای اجتماعی استثمارگر است.

ا. پویا

«عام» و «خاص» در روند تحولات انقلابی

«بخش دوم»

قانونمندیهای انقلاب سوسیالیستی باشکل متفاوتی در جمهوری خلق مغولستان، که‌مرحله رشد غیر سرمایه‌داری را گذراند، چهره نمودند. لنین در گفتگویی با نماینده جمهوری خلق مغولستان در نوامبر ۱۹۲۱ شرایط ومحمل‌های رشد غیر سرمایه‌داری را درمغولستان چون‌رشد نیروهای مولده، پیدایش طبقه کارگر، تشکیل تعاونی‌های شبانان، احیاء ورشدفرهنگ ملی، نفوذفزاینده حزب انقلابی، واتحاد با کارگران‌ودهقانان‌روسیه‌شوروی را برشمرد.[1] درمغولستان مرحله ضدفئودالی ودموکراتیك انقلاب، که‌طی آن طبقه اشراف فئودال و لاماهای مذهب بودایی ازمیان رفتند وبنیادهای غلبه‌برعقب ماندگی‌دیرینه کشور وشکل‌گیری طبقه‌کارگر و روشنفکران نهاده شد، نزدیك به‌بیست سال، یعنی تاسال ۱۹۴۰، طول کشید. مرحله سوسیالیستی (۱۹۴۰ ـ ۱۹۶۰) با قدرتمندتر شدن بخش‌دولتی و طبقه‌کارگر، تعاونی‌های شبانان، رشدفرهنگ و تکامل سوسیالیستی همراه بود. همچنانکه در برنامه حزب انقلابی توده‌ای‌مغولستان آمده، درطی ایندومرحله «دولت انقلابی ـ دموکراتیك‌زحمتکشان مغولستان، که‌نوعی‌ازدیکتاتوری انقلابی ـ دموکراتیك کارگران و دهقانان بود، تدریجاً به‌دیکتاتوری طبقهٔ‌کارگر فراروئید».[2]

قانونمندیهای عام‌گذار به سوسیالیسم در **انقلاب کوبا**، که به‌پیدایش نخستین دولت سوسیالیستی در نیمکره غربی انجامید، بگونه‌ای خاص نمود یافتند. این انقلاب در کشوری بااقتصاد تك‌محصولی وابسته به بازار سرمایه‌داری‌بوقوع پیوست، کشوری که در آن انحصارات خارجی، لایتفوندیا وبقایای‌نیمه فئودالی مسلط بودند، کشوری با دهقانان بی‌زمین و پرولتاریای کشاورزی کثیرالعده، ودرعین‌حال، کوبا دارای سنت‌های غنی قیام های‌ضداستعماری، ضدامپریالیستی بایك جنبش کارگری بزرگ و سازمان‌یافته بود. جریان انقلاب که باجنگ مسلحانه در نواحی روستایی وکوهستانی تحت شعارهای‌دموکراتیك‌وضدامپریالیستی بوسیله جنبش ۲۶ژوئیه برهبری فیدل‌کاسترو آغازشد، مسیرویژه‌ای راپیمود. جنگ‌چریکی ۱۹۵۶ ـ ۱۹۵۸ تکان قدرتمندی به جنبش طبقه‌کارگردرپایتخت‌وسایرشهرها داد. درمرحله‌نهایی‌روندانقلابی اقدامات‌سیاسی کارگران ودهقانان بااقدامات نظامی ارتش قیام کنندگان به یکدیگر گره خورد وبه‌درهم‌شکسته‌شدن‌رژیم‌بورژوا ـ ملاك هوادارامپریالیسم انجامید.

خصایص ویژه سیر انقلاب درکوبا با بسیاری از سنت‌های مبارزه انقلابی، رهایی‌بخش‌ملی، که‌درطول تاریخ‌کوبا شکل گرفته بودند، مربوط می‌شد. درحالیکه رهبران‌کوبا درارزیابی‌های خود نقش فوق‌العاده مهی‌برای‌دهقانان قایل بودند، سیر رویدادها روشن کردکه سرنوشت‌کشور و انقلاب وابسته به‌طبقه‌کارگر است، که با اعتصاب عمومی خود، همراه با ارتش قیام‌کنندگان، توطئه‌های مرتجعین راکه می‌خواستند در آخرین‌لحظات پیروزی‌راازچنك خلق بربایند، عقیم گذارد.[3] باید یادآور شویم که پرولتاریای کشاورزی ودهقانان فقیر، اساساً نیمه‌پرولترها، که‌شرایط زندگی مشابهی داشتند، بیشتر از ۸۰٪ ارتش قیام‌کنندگان را تشکیل می‌دادند ونقش تعیین‌کننده‌ای در مبارزه مسلحانه ایفاکردند.[4] درکوبا پیوند نزدیك انحصارات خارجی بابورژوازی محلی و زمینداران وماشین دولتی به‌رشد بسیار سریع تحول مبارزه‌رهایی بخش‌وضدامپریالیستی به‌دگرگونی‌های نوع سوسیالیستی، به گره خوردن وظایف دموکراتیك و سوسیالیستی انقلاب به یکدیگر انجامید. دربرنامه مصوب اولین کنگره‌حزب‌کمونیست‌کوباتصریح شدکه «در عصر امپریالیسم مانع عبورناپذیری میان مراحل ضد امپریالیستی، دمکراتیك خلق و سوسیالیستی وجود ندارد. هردو این‌مراحل اجزاء یك‌روند واحد هستند.»[5]

تردیدی‌نیست که‌هرچه کشورها وخلق‌های بیشتری‌راه‌سوسیالیسم را برمی‌گزینند‌ما نیز با تنوعات بیشتری دراشکال مشخص‌دستیابی وگذار به‌انقلاب سوسیالیستی، و انجام‌این انقلاب، روبرومیشویم. لنین می‌نویسد: «تاریخ عموماً و تاریخ انقلابها خصوصاً همواره پرمضمون‌تر، متنوعتر، پرشاخه‌تر، زنده‌تر و «زیرك‌تر» ازآنست که درتصور بهترین احزاب وآگاه‌ترین پیشاهنگان پیشروترین طبقات می‌گنجد.»[6] امروزه، همچنانکه دراسناد اجلاسیه‌های بین‌المللی، اسنادبرنامه‌ای‌احزاب کارگری وکمونیستی وبیانات رهبران‌آنها تصریح شده، امکانات نوینی برای پیشرفت در راستای سوسیالیسم فراهم آمده، ازجمله تکامل مسالمت آمیز انقلاب سوسیالیستی، وحدت‌وکنش‌متقابل نیروهای‌دموکراتیك‌وسوسیالیستی، استفاده از نهادهای بورژوا ـ دموکراتیك، تشکیل حکومتهای دموکراتیك ازراه‌قانونی، وانجام آنچنان دگرگونی‌های ساختی بنیادی‌که پیشرفت اجتماعی را تسهیل کند.

اما همچنانکه تاریخ در موارد بیشماری نشان داده، سیر واقعی انقلاب سوسیالیستی هرچه باشد قانون این انقلاب **مبارزه طبقاتی** است که‌درتمام‌قلمروهای زندگی اجتماعی درمقیاس وسیع ودرمتنوع‌ترین اشکال‌رخ می‌نماید ومتضمن آمادگی‌نیروهای‌انقلابی برای هرشکل ازمبارزه‌است.

رویدادهایی که در جمهوری شیلی بدنبال‌تصاحب‌مسالمت‌آمیز قدرت بوسیله جبهه وحدت خلق، جبهه‌ای‌که نیروهای چپ و دموکراتیك کشوررامتحدمیساخت، بوقوع پیوست، دراین‌رابطه‌عبرت انگیز است. برنامه حکومت آلنده، که در بردارنده عناصر سمت‌گیری سوسیالیستی بودقدرت اولیگارشی بورژوا ـ ملاك را محدود می‌ساخت وشرایطرابرای گذار مسالمت‌آمیز به‌سوسیالیسم تدارك می‌دید (ملی کردن برخی صنایع‌کلیدی، اصلاحات ارضی رادیکال، نظارت دولتی برنظام بانکی، اصلاحات‌اجتماعی‌مترقی، برقراری پیوندهای سیاسی و اقتصادی باکشورهای‌سوسیالیستی وغیره وغیره). در نتیجه ارتجاع داخلی‌وخارجی به‌مقابله‌وحشیانه‌ای باحکومت‌آلنده برخاست. تشدید مبارزه سیاسی ـ اقدامات‌تروریستی وخرابکاری، تبلیغات ضدانقلابی برعلیه‌حکومت بوسیله‌اپوزیسیون بورژوا ـ ملاك، تحریك اعتصابات واقدامات ضدحکومتی ـ بارها کشور را دروضعی بحرانی قرار دادو به‌آستانه‌ی‌جنك‌داخلی کشاند.

بعلاوه، درشیلی بورژوازی وزمینداران اهرم‌های متعددی برای اعمال فشار اقتصادی بر حکومت آلنده دراختیار داشتند وکمبود مصنوعی خواروبار و مشکلات دیگر ایجاد می‌کردند. بالاخره، نیروهای‌ارتجاعی‌شیلی، بادلگرمی ازپشتیبانی‌امپریالیسم، یك شورش نظامی ضد انقلابی‌را سازمان دادند، که درنتیجه‌ی آن تمامی کشور باخون دموکراتها گلگون‌گشت‌ودستاوردهای مترقی زحمتکشان شیلی لگدمال شد. درکنفرانس احزاب کمونیست کشورهای‌آمریکای‌لاتین‌وکارائیب (هاوانا ۱۹۷۵) گفته‌شد: «تجربه شیلی نشان دادکه جنبش انقلابی نمی‌تواند هیچ یك ازراههای دمکراتیك دستیابی به‌قدرت را نفی کند اما درعین‌حال بایدکاملا آمادگی دفاع‌مسلحانه ازدستاوردهای دمکراتیك راداشته باشد.»[7]

طبیعتاً، شرایط دوران ما، تاثیر فراوانی برجستجوی‌راههای تکامل مترقیانه کشورهای جهان سوم دارد. یکی از ویژگی‌ها در اینجااینستکه**مبارزه‌برای‌رهایی ملی دربسیاری از کشورها از لحاظ عملی به مبارزه علیه مناسبات استثماری، هم فئودالی وهم سرمایه‌داری، درحال فرا روئیدن است.**»[8]

سمت‌گیری سوسیالیستی، که متضمن‌اقدامات بسیاری، ازجمله، ملی کردن مالکیت‌خصوصی‌بزرك، ایجاد بخش دولتی، امحاء مناسبات نیمه فئودالی، تعاون تولید کنندگان کوچك، کاربست عناصری از برنامه‌ریزی دولتی، توسعه مناسبات اقتصادی باکشور سوسیالیستی، و دیگر اقدامات ضدسرمایه‌داری‌است، برای کشورهای درحال‌رشدبه‌پیش شرط‌ترقی اجتماعی‌تبدیل‌شده‌است. حکومتهای انقلابی ـ دموکراتیك این‌کشورها و جبهه‌های خلقی گسترده درآنها از ائتلاف ویژه ملی‌ودموکراتیك‌وضدامپریالیستی و ضدفئودالی نیروهای اجتماعی مختلفی تشکیل میشوند، که عبارتنداز: دهقانان، نیمه‌پرولترها، کارگران، روشنفکران و خرده‌بورژوازی. در فعالیت‌های آنها برخی اوقات شعارهای ضد امپریالیستی، سوسیالیستی و مذهبی بنحو غریبی درهم گره میخورند.

البته، دراین‌کشورها، هنوز مسأله انجام انقلاب سوسیالیستی مطرح نیست، بلکه‌نزدیکی‌به‌آن، گردآوردن عناصری‌درجامعه که درآینده امکان تجلی‌قوانین‌گذار به‌سوسیالیسم را بنحو هرچه گسترده‌تری فراهم می‌سازند، مطرح میباشد. باارزیابی برخی گرایش‌های عمده، میتوان نتیجه گرفت که‌دراین کشورهامقدمات ضروری وشرایط‌گذار بعدی به اشکال‌سوسیالیستی‌سازمان‌اجتماعی بارشد طبقه‌کارگر، گسترش بخش های‌دولتی وتعاونی، ارتقاء سطح فرهنگ عمومی‌مردم وعملکرد عوامل مترقی دیگر، آفریده خواهدشد. درمیان‌انواع گوناگون الگوهای «آسیایی»، «آفریقایی»، «عربی» و «اسلامی» سوسیالیسم که‌در مواردمتعددی‌ازاندیشه‌های پنداری وتخیلی نشات می‌گیرندو میکوشند آنچه راکه‌با یکدیگر پیوند ناپذیرند به یکدیگر پیوند دهند، برنامه‌هایی وجود دارد که سعی‌میکنند اساس‌خودرا برقوانین عام سوسیالیسم، استفاده ازتجربه دولت‌های سوسیالیستی‌و همکاری با آنها قراردهند. نیازی به‌گفتن نداردکه‌تحقق‌این‌برنامه هاروند آسانی نیست. «در این کشورها سمت‌گیری سوسیالیستی راه خود را بجلو میگشاید، بر مشکلات و آزمونهای دشواری فایق‌می‌آید.»[9] قوانین عام‌گذار به سوسیالیسم در نتیجه فعالیت تاریخی توده‌های زحمتکش برهبری پیشاهنگ سیاسی‌آنها به اجرا درمیآیند. این فعالیت ضرورتاً توام با مبارزه طبقاتی حاد، مقاومت عناصرمحافظه‌کارو مرتجع و فشار خارجی جهان سرمایه‌داری برای ممانعت از استقرار سوسیالیسم است.

تازگی و بداعت وظایف تجدید سازمان‌سوسیالیستی‌جامعه، نیاز به تجربیات اجتماعی متنوع و آزمون عملی قضایای تئوریك گوناگون، و عناصرمشابه، بطور عینی امکانات اشتباه و محاسبه نادرست (بامشکلات طبیعی رشد) را بهمراه دارد. پراتیك نشان می‌دهدکه فقدان تجربه، درك ناکافی از تئوری مارکسیستی ـ لنینیستی وبنابراین انحراف از مشی‌علمی‌ممکن است به‌دفورماسیون (کژدیسگی) جدی‌نظام‌سوسیالیستی، به‌یك‌وضع‌بحرانی، بیانجامد. اما پراتیك همچنین نشان می‌دهد، که می‌توان بردفورماسیون، مشکلات وسایرعوامل منفی بدون‌زیان‌جدی به‌امرسوسیالیسم غلبه‌کرد. اینکار تنها ازموضع‌لنینی، ازطریق‌توجه بموقع‌به اشتباهات وتصحیح آنها باانتقاد ازخودوبا استفاده‌ازتجربه جهان سوسیالیسم، امکان‌پذیر است.

انقلاب‌چین، که‌در آن، نظر به کمیت‌اندك پرولتاریا، نقش‌اصلی بوسیله توده‌های دهقانی ایفا شد، مراحل متعددی را طی کرد و نمودارمبارزه‌ای بغرنج میان نیروهای اجتماعی گوناگونی‌بود. شمار وظایف ضد امپریالیستی، ضدفئودالی ودموکراتیکی که‌این انقلاب‌انجام داد فوق‌العاده‌بیشتر ازوظایف مشابه درانقلاب کشورهای اروپایی بود. انقلاب‌چین که‌زیرنفوذ مستقیم انقلاب اکتبر روسیه آغازشد، از بسیاری از فرازونشیب‌های مبارزه‌طبقاتی‌در متنوع‌ترین اشکال آن‌گذشت، از جمله این اشکال می‌توان به قیام پرولتاریای شهری‌وجنبش ارضی گسترده، چندین جنك داخلی انقلابی و جنك رهایی‌بخش ملی علیه امپریالیسم ژاپن‌اشاره‌کرد. درنهایت نیروهای امپریالیسم و استعمار، وزمینداران‌وبورژوازی کمپرادور شکست خوردند.[10] جمهوری‌خلق چین‌درسال ۱۹۴۹ اعلام موجودیت کرد.

قانون‌اساسی‌دموکراتیك‌چین این‌کشوررایك دولت‌دموکراتیك خلق برهبری طبقه کارگر وبراساس‌وحدت‌کارگران‌ودهقانان خواند. هشتمین کنگره حزب کمونیست چین (۱۹۵۶) محتوی اجتماعی قدرت دولت را بمثابه دیکتاتوری دمکراتیك خلق، که در شرایط ویژه چین «در بنیاد، دیکتاتوری‌پرولتاریااست» تعریف نمود. اسناد این‌کنگره برنامه‌ای را برای تکامل‌سوسیالیستی چین طرح کردند و وظایف اساسی را چون‌تحکیم‌دیکتاتوری‌پرولتاریا، نقش‌رهبری کننده حزب کمونیست چین واتحادکارگران و دهقانان، صنعتی کردن بمثابه یك شرط حیاتی‌برای استقرار سوسیالیسم، تعاونی کردن تدریجی مزارع دهقانی، پیشرفت فرهنگ و آموزش‌وپرورش وافزایش‌دوستی وهمکاری با اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی پیشنهاد کرد. همه اینها بر رویهم یك سمت‌گیری اقتصادی و سیاسی تجربه شده را برای ساختمان سوسیالیسم که براساس قانونمندی های عام وتجربه جهانی‌ساختمان سوسیالیسم مبتنی است، بدست می‌داد.

بدین‌ترتیب‌می‌بینیم که‌جامعه سوسیالیستی‌نه خودبخود بلکه از طریق‌کارآگاهانه خلق که قوانین عام‌گذار به سوسیالیسم را تحت رهبری پیشاهنگ سیاسی طبقه کارگر بمنصه عمل در می‌آورد، شکل‌می‌گیرد. نادیده انگاشتن این‌قوانین‌و الزامات آنها عواقب جدی برای امرسوسیالیسم‌بهمراه دارد.

یادداشت‌ها:

(۱). و.ای.لنین، مجموعه آثار، جلد ۴۲، صفحات ۳۶۰ ـ ۳۶۱.

(۲). «پانزدهمین کنگره حزب‌انقلابی توده‌ای‌مغولستان»، مسکو، ۱۹۶۶، صفحه ۱۷۲ (ترجمه روسی).

(۳). فیدل‌کاسترو، «سخنرانی ها و مقالات»، مسکو، ۱۹۶۰ (ترجمه روسی).

(۴). «مسأله ارضی‌وجنبش رهائی‌بخش‌ملی. تبادل عقایدمیان متخصصان مارکسیست مسایل ارضی‌درهاوانا وبخارست»، مسکو ۱۹۶۳، صفحه ۲۶۷ (به‌روسی)

(۵). «نخستین کنگره‌حزب کمونیست‌کوبا»، مسکو، ۱۹۷۶، صفحه ۳۰۹ (ترجمه روسی).

(۶). و.ای.لنین، مجموعه آثار، جلد ۳۱، صفحه ۹۵.

(۷). مجله «کمونیست»، ۱۹۷۵، شماره ۱۰، صفحه ۹۵.

(۸). «۲۴امین کنگره‌حزب کمونیست اتحاد شوروی»، صفحه ۲۳.

(۹). «اجلاس بین‌المللی احزاب کارگری وکمونیستی»، مسکو، ۱۹۶۹، صفحه ۲۸.

(۱۰). «کمینترن وشرق»، مسکو، ۱۹۶۹، صفحات ۴۹ ـ ۳۱۳ و ۹۹ ـ ۲۴۲ (به روسی) با «تاریخ جدید چین، ۱۹۱۷ ـ ۱۹۷۰»، مسکو، ۱۹۷۲، فصول ۱تا۵ (به روسی).

اعلام جرم ...

بقیه ازصفحه ۱

در پاسخ اعتراض «کمیسیون حقوق بشر» دیکتاتور گفت:

«این مبارزه‌ای است کاملا عادلانه و جوانمردانه:

سرب در برابر سرب» (گلوله دربرابر حروف چاپخانه).

دربرابر «آدم‌های‌برگزیده»‌ای مانند شاه وسخنان «حکیمانه»‌اش (که معمولا محدود و تکراری بود) این‌گونه‌واکنش نشان‌دادم:

«در عصر آدم‌های برگزیده‌و کلمات محدود، زندگی تحمل‌ناپذیرتراز‌هرعصردیگری است.»

و در برابر «مردان عمل»، مانند هویدا و اقبل و علم، که‌به بدیگران‌تهمت «منفی‌بافی» می‌زدند، واکنش چنین بود:

در جامعهٔ ما، مرد عمل کسی نیست که خود را شایستهٔ کارهای بزرك سازد، کسی است که کارها رابه هیات ناشایستگی خود در آورد.

در سال ۱۳٤۸، در کتاب «یادداشت‌های شهر شلوغ»، «انقلاب شاه و مردم» و این‌دروغ بزرك را که گویا مردم با شور و شوق در جشن‌های تحمیلی و زورکی شرکت‌می‌کنند، چنین رسوا کردم:

روز تاریخی

اخم‌ها درهم
مشت‌ها گره‌کرده
قیافه‌ها پکر
سرها پایین
قلب‌ها هراسان
قدم‌ها تند
پرچم‌ها رنگ پریده
چراغ‌ها کم‌نور
گله‌گله مردم
گله‌گله شلوغی
«ـ چه خبر است؟»
«ـ ملت جشن گرفته.»
«ـ زکی!»

(٦ر۱۱ر٤۱)

درجای دیگر، «انقلاب بدون خونریزی» دروغ‌وقیحانهٔ‌آشکاری را که افتخار شاه و رژیم او بود، به‌مسخره گرفتم:

انقلاب بدون خونریزی هم از آن حرف‌هاست. درست مثل این که بگویی خانه را جارو کردم، بی‌آن‌که ذره‌ای گردو خاك بلند شود.

ایران، این «جزیره ثبات و آرامش»، این «سرزمین خوشبختی و رفاه» را که به‌سوی «تمدن بزرك آریامهری» پیش می‌رفت، چنین ترسیم کردم:

«... باید دوروبر این‌ملك
را دیوار کشید و چهارتا
تابلو زد چهارگوشه‌اش،
روی یکی نوشت:
دارالمساکین، روی‌دیگری:
دارالمجانین، روی سومی:
دارالعجزه، وروی چهارمی:
دوستاق‌خانه.»

باری، غرض یادآوری و تکرار این‌ها نیست. منظور بازگویی این موضوع است که ساواك بی‌درنگ دست به کارشد مرا بازداشت و بازجویی کرد، سپس به دادگاه نظامی تحویل داد.

درتمام این جریان، مهم‌ترین «مدرك جرم» همان قطعهٔ «روز تاریخی» و گناه بزرك من گفتن «زکی» بود!

آن نوشته در دادگاه بدوی‌و تجدیدنظر، به‌وسیله دادستان‌های نظامی، با صدای رسا، دوبار خوانده شد. (در آن‌لحظه‌ها در دل من قند آب‌می‌کردند!) و دادگاه‌نظامی مرا به جرم گفتن یك «زکی» ناقابل، به شش ماه زندان محکوم کرد!

از آنجا که‌بازجوها می‌گفتند شاه شخصا کتاب‌رادیده و دستور تعقیب مرا داده، ونیز از آنجا که حکم دادگاه را امضاء‌کرده بود، اینك بااین وسیله علیه او به دادگاه انقلاب اعلام جرم‌می‌کنم.

من مایلم در دادگاه شاه مخلوع حاضر شوم و شخصا ازاو بپرسم که در کجای دنیا ودر کدام سیستم حقوقی و قضایی سابقه دارد که کسی را به‌جرم گفتن «زکی»، شش‌ماه زندانی کنند.

امیدوارم که‌نگویند در برابر جنایات وحشتناك وغارتگری های عظیم شاه مخلوع، این مورد، مورد کوچکی‌است. من‌مخصوصا مایلم این موضوع در ادعانامهٔ دادستان انقلاب علیه شاه ذکر شود تا دیگر در ایران و جهان هیچ قلدر کله‌پوکی جرأت‌نکند با طنزنویسان در بیفتد وآن‌ها رابه جرم گفتن «زکی» یاکلماتی مشابه آن، شش ماه به زندان بیندازد!

(۲۳ر۸ر۵۸)

ایالات متحده امریکا پرورشگاه تبهکاران!

در پی اقدام انقلابی‌دانشجویان پیرو خط امام در تسخیر لانهٔ جاسوسی‌آمریکا در ایران‌نیروها و سازمان‌های راست افراطی که سابقه جنایت‌های لرزانندهٔشان عالمگیراست به اشاره کاخ‌سفید بحرکت درآمده‌بنام‌مردم آمریکا دانشجویان ایرانی مقیم این‌کشور را مورد ضرب و شتم قرارمی‌دهند و با این صحنه سازی‌های مسخره می‌خواهنداقدام غیرقانونی و ضد بشری رهبران جنایتکار آمریکا را در پناه دادن به‌یکی از رسواترین تبهکاران قرن ، شاه مخلوع و خونخوار توجیه کنند.

به این مناسبت لازم می‌دانیم در سطور زیرضمن‌پرده برداشتن از گسترش فعالیت های نیروهای‌راست افراطی در دوران اخیر در دژ امپریالیسم جهانی ، مهمترین سازمان‌های ضد مردمی و تبهکار آمریکا را کـه بنـام افکار عمومی در سر کوبی و ایذاء عناصر پیشرو و مترقی منجمله دانشجویان‌ایرانی‌نقش فعال دارند، به‌خوانندگان عزیز معرفی نماییم.

عناصر رنگارنگ ماوراء ارتجاعی و سازمان‌های‌سر کوبگر فاشیستی که زیرپرچم دموکراسی ادعایی‌آمریکا فعالیت میکنند، این سرزمین را «بهشت موعود» خود می‌دانند . امروز نیز چون‌گذشته نیروهای راست افراطی ازسیاست تشویق آمیز مقامات آمریکایی نسبت بفعالیتهای افسار گسیخته و جنایتکارانهٔشان سود جسته ، قلمرو فعالیت تبهکارانهٔ خود را وسعت می‌بخشند .

کوکلوس کلان قدیمی‌ترین (تاسیس در ۱۸۶۵) وپرعضوترین سازمان تروریستی آمریکا(تقریبا با ۱۰۰۰۰۰ عضو) همواره بـا دست‌بازتری به تبهکاری می ـ پردازد . آنجلا دیویس شخصیت پرآوازهٔ اجتماعی آمریکا میگوید: **کوکلاس کلان** کـه تـوسط «غولان بزرگ» و «دیوسرتان برجسته» اداره می‌شود و «افسونگر امپراطوری» در راس آن قرار دارد ، سرگرم بازسازی خـود است . سیاست لینـچ کـردن (مجـازات و شکنجـهٔ حیوانـی سیاهان) باز براه افتاده است.

این سازمان جهنمی در همهٔ ایالات آمریکا به خشـونت و بیدادگری مشغول است . طرفه این که اکنون آشکارا به‌فعالیت می‌پردازد و تا آنجا پیش رفته است که علنا برای جلب مـردم رکلام‌نصب می کند . در **کارولین جنوبی** چنین وضعی دیده‌می‌شود. چنانکه هنگام ورود بـه شهـر **اسمیت فیلد** پردهٔ بسیار عظیمی را می‌بینیم که تصویر شوالیه‌ای با شنل سفید رنگ **کوکلـوس کلانها** درحالیکه صلیب فروزانی در دست دارد ، روی آن نقش شده است . زیرا این تصویر شوم این عبارت خوانده می‌شود «از **کوکلوس کلان** حمایت کنید!». صلیب‌های اعضای این سازمان نه فقط روی آفیش‌ها بلکه در **فلوریدا** و **مریلند** ، در **میشیگان** و **کارولین جنوبی** ، در **نیویورك** و **سانفرانسیسکو** ، در **شیکاگو** و **نوول اورلئان** نیزدر تلؤلواند، البته ، فعالیت«مدافعان نژادسفید» (آنطور که اعضای کلان آن را اقرار می کنند) تنها محدود به صلیب‌های فروزان نیست . آنها سیاهان ، مکزیکی‌ها ، پورتوریکویی‌هاونمایندگان‌سازمان‌های سندیکایی و جوانان را می کشند و یا بقصدکشت‌مضروب ومجروح می‌سازند.

هزینهٔفعالیت‌های کلان‌توسط صاحبان عمدهٔ مزارع و مؤسسات بزرك صنعتی شمال تامین میشود. بعلاوه ، مقامـات محلی نظـر مساعد خود را نسبت به این سازمان آشکارا ابراز می‌دارند. مثلا **گاری راجرز** عضو کلان‌در **نیوبالتیمور** (ایالت میشیگان)هشت تن اسلحه از طپانچه ، تفنـگ و نارنجك تا توپ کالیبر کوچك ذخیره کرده است وکسی‌متعرض وی نمـی‌شود . شعبهٔ کـلان **نیویورك** که‌مرکزآن درروکاویز است دارای انبار مهمات و ذخایر تسلیحاتی خاصی خود است . گروه ضربتی **کوکلوس کلان** (معروف به «بره پوشان کلان») در ایالت **مریلند** که باپایتخت آمریکا چندان فاصله ندارد ، به سازمان دادن‌تمرین واقعی‌نظامی، تیراندازی و پرتاب بمب مبادرت کرده است .

امروز شعار اعضای کلان مبارزه با «سرخ‌ها ، سیاهان و یهودیان» است . بنا به اظهارات رهبران کلان کمونیست‌ها دشمن شمارهٔ یك آنها هستند. **اسکات نلسون** یکی از رهبران«شوالیه‌های شرور کوکلوس کـلان» ایالت **تگزاس** می گوید «ترمـز نمودن کمونیسم ، هدف اصلی ما است» .

امروز اعضای کلان مجبور نیستند لباس مخصوص‌شان را که عبارت از یك شنل سفید با دو سوراخ برای چشمها است بتن کنند . آنها اکنون‌اونیفورم سربازان و حتی افسران ارتش ایالات متحده را می‌پوشند . از این‌رو ، گروهی از افسران‌عضو کلان ماموریت دارند به تحقیر سربازان سیاه پوستی بپردازندکه در پایگـاه پیاده نظام دریایـی **پاندلتون** (ایالت کارولین)مشغول خدمت‌اند . آنچه کـه بیشتر تعجب‌آور است فرمانده آنهارا به این کار برمی‌انگیزد . دریاسالار **ك . هوفمن** فرماندهٔ ایـن پایگاه برای تبرئه نژاد پرستان اعلام داشته است که او هیـچ منع‌قانونی درایجاد شعبهٔ کلان در پایگاهش نمی‌بیند.

کلان در دستگاه پلیس و خدمات عمومی نیز نفوذ کـرده است . **نیویورك تایمز** خاطرنشان می‌سازد که در میان « کارمندان و کارکنان عالیرتبه نهاد هـای حکومتی» نام اعضای کلان بچشم می‌خورد. **روبرت ساجن** «شوالیه بزرك» **کوکلوس کلان** از ایالت **کارولین جنوبی** بخود می‌بالـد که «موقعیت کنونی امپراطوری نامریی بهتر از دوران آغازفعالیت وی است ، زیرا اعضای کـلان به امرشان وفادارند و با پرورشی که یافته‌اند در فعالیت‌های خود هدف‌های کاملا دقیقی را دنبال می کنند»

فعالیت **کوکلوس کلان** تنها به مرزهای ایالات متحده محدود نمی‌شود . این‌هفته نامه می‌نویسد شعارهایی که افراد را بعضویت کلان می‌خوانند روی در و دیوار کلانتری **پلیموت** بچشم می‌خورد. آثاری که فلسفه نژاد پرستان‌را تبلیغ می کنند در کتابفروشیهـا فراوانند.

فاشیست‌های آمریکایی نیز علنا و بدون احساس کمتریـن ترس فعالیت‌می کنند . نمونه‌هایی از واقعیت : جانیانی که پیراهن‌های قهوه‌ای با آستین‌های‌مزین به صلیب شکسته برتن دارند بتازگی اجازه یافته‌اند ، زیـر شعارهای‌ضدیهودی ونژادپرستانه در محلهٔ **اسکوکی** شیکاگو ، جایی که سیاهان و یهـودیان زیادی در آن زندگی می کنند، میتینگ‌برگزار نمایند . نازی‌های **کلیولند** جلسه هـای شورای اجراییشان را علنا برگزار کرده و در آن‌برنامهٔعمل آیندهٔ خود را مورد بحث قرار مـی‌دهنـد . همانطور که روزنامهٔ آمریکایی **لورین جورنال** می‌نویسد : این برنامه‌ها ایجاد ذخایر پنهانـی مهمات‌وتسلیحات ونیزسازماندهی حمله به مراکزسازمان‌های‌مترقی را پیش بینی می کند.

برنامه هـای فاشیست اکنون بترتیب در مناطق و ایالت‌های ایالات متحدهٔ آمریکا به اجرا درمی‌آید . تابستان گذشته در منطقهٔ وسیعی از **کارولین‌جنوبی** محفظهٔ زیر زمینی بزرگی کشف شد که مملو از انواع سلاحها بود . در این محفظه توپ‌های ضد تانك ، بازوکا ، مین‌انداز، دهها مسلسل و جعبه‌های‌نارنجك، دهها تن مهمات و همچنین ذخایر مهم آذوقه و وسایل پزشکی ، کتابهای ضد کمونیستی ، نازی‌و ضد یهودی وجود داشت . ایـن انبارها و محتوی آن به‌نازی‌های کالیفرنی و رهبرشان **و. ونسان** تعلق داشت .

ویلژویس روزنامهٔ نیویورکی که خبرنگار خود را برای‌بازدید یکی ازمراکزنازی‌های‌آمریکایی فرستاده بود و از قول اوچنین نقل می کند : دیوارها پوشیده ازآفیش‌های صلیب شکسته‌است. افراد بلند بالایی که ملبس به اونیفورم نازی‌اند بین میزهـای مملو ازجزوه‌های فاشیستی رفت وآمد می کنند. آنها خودرا برای حملهٔ تازه به سیاهان آمـاده می‌سازند . رهبران سازمان نازی در جریان گفتگو با فرستادهٔ روزنامه اعلام‌داشتندکه فاشیست‌ها درایالات متحده با آزادی کامل فعالیت می کنند و هیچ نیازی به مخفی کردن افکار و عقایدشان ندارند . **مایك والن** یکـی از رهبران سازمان فـاشیستی بـه خبرنگاریاد شده‌گفت‌که آمریکا واپسین امید نژاد سفید وآخرین دژ مبارزه علیـه یهـودیـان و کمونیست‌ها است .

فاشیست‌ها بیش از پیش به یك تهدید و خطر واقعی بدل شده‌اند . چنانکه در **بوستون** و **شیکاگو**هزاران جنایتکارفاشیست علیه سیاهان که در یك میتینگ شرکت جسته بودند ، دست به سر کوب وکشتارزدند.فاشیست‌ها در برابر تظاهرات سازمان‌های ترقیخواه در **اوکلند** ، **سان‌خوزه** (ایالت کالیفرنی) و **لوئیس**(ایالت **میسوری**) دسته هـای سر کوبگر براه می‌اندازند . پلیس دربرابر شقـاوت و افسـار گسیختگـی «قهوه‌ای پوشان» روش بی‌تفاوت و خونسردانه در پیش می گیرد . مقامات شیکاگو سرگرم بحث دربارهٔ این مسأله‌اند که نازی‌ها حق دارند با صلیب شکسته در ملاء عام ظاهر شوند وشعارهای فاشیستی خود را در سرکوب و کشتار یهودیان تبلیغ نمایند.

مجلهٔ **یونایتد استیدنیوانـد ورلدریپورت** در نوامبر گذشته نوشت : نازی‌های آمریکا می‌کوشند جنبش خود را دربسیاری از مناطق «قانونی سازند». برای رسیدن به این هدف ، آنها می‌کوشند تعداد کاندیداهای خود را در مشاغل دولتی افزایش‌دهند. طی دو سال اخیر کاندیداهـای نازی در انتخابات **میلووکی** ، **رالیگ** ، **شیکاگو** ، **هوستون** و **گالوستون** وسیعا شرکت‌جستند. «**ف. کوللین** رهبر نئونازی هـای شیکاگو بخود می‌بالد کـه در صفوف‌پلیس‌شیکاگو نظرمساعدی نسبت به‌هم‌مسلکان وی وجـود دارد.»

مقامات آمریکایی نسبت به اعضای ماوراء ارتجاعی «**انجمـن جان‌بیرچ**» حسن نظر دارنـد . این سازمان راست افراطی علیه رجـا لسیاسی که به زعم وی «نامطلوب»تشخیص‌داده می‌شوند، دست به سوء قصدمی‌زند ؛ گروه ضربتی ترتیب می‌دهد و به انواع سلاح‌ها مجهز می‌شود . شگفت این که برخی از اعضای ایـن انجمن به مشاغل مهم دولتی راه می‌یابند مانند **لورنس مکدونالد** نمایندهٔ کنگره‌ازایالت جیورجی که عضو شورای «**انجمن جان بیرچ**» است . این نماینده عالیقدرصدها تفنگ وتپانچه‌ذخیره کرده‌است. بایدپرسید که‌این «باباقانونگذار» چه نیازی به انباشتن اینهمـه سلاح دارد؟ پاسخ او این است: «این سلاح‌ها برای دفع تهاجم کمونیستی و جلوگیری از بی‌نظمی‌های داخلی است».

صهیونیست ها بـا اعضای **کوکلوس کلان** ، **نازی هـا** و داردستهٔ **بیرچ** نقطه‌نظر هـای مشترکی دارند . جنـایتکاران مسلح این باند تروریستی مورد احترام مقامات پلیس و حاکمهٔ ایالات‌متحده‌اند. اعضای‌جنایتکار باند صهیونیست‌ها همواره از پیگردهای قانونی مصون‌می‌مانند.

فعالیت قانونی سازمان‌های راست افراطی در ایالات متحده وتبلیغات وسیع ایدئولوژی نژاد پرستانه، فاشیستی‌وضدکمونیستی به‌وضوح پرده ازدموکراسی کریه نوع‌آمریکایی‌برمی گیرد . ایالات متحده امروز نیز مانند دیروز کشور پاسدار منافع سرمایهٔ انحصارطلب و ارتجاع‌شوم است.

پناه بردن جنایتکاران بین‌المللی به آغوش انحصارطلبان غارتگر آمریکا هیچ تعجبی برنمی‌انگیزد. **وان‌تیوها**، **نازی ها**، **محمد رضای خـائن** و صد هـا جنایتکار دیگر چه جایی بهتر از آمریکا برایشان وجود دارد. در اینجا باید به سخنان **مایك والن** یکی از رهبران سازمـان فـاشیستی آمریکـا در توصیف این دژ جنایتـکاران افـزود : **آمریکاواپسین‌امید نژاد پرستان، جنایتکاران ، صهیـونیست‌ها و دیگر مرتجعین داخلی‌وخارجی و دژ توطئه علیه بشریت آزاد و ترقیخواه است.**

عاشورای حسینی

بقیه ازصفحه ۱

سست‌نکردوجان‌خودوعزیزانش‌رادر طبق اخلاص‌گذاشت. دیری‌نپائید که‌این سنت‌مذهبی ـ اجتماعی به اسطورهٔ مبارزه ومقـاومت مردم مظلوم‌وستمدیدهٔ‌جهان اسلام‌بویژه سامان‌های شیعه‌نشین‌بدل‌گردید.

اکنون‌کـه صدهـا سال از واقعهٔ جانبازی قهرمان کـربلا می‌گذرد، هنوز آوای‌شکوهمندو آزادی‌بخش **حسین** از دهـان میلیون‌ها مردم زحمتکش‌سرزمین ما بگوش می‌رسد. این آوادر طول‌قرون‌همواره گرمابخش‌ارواح مردمان این‌مرزوبوم درمبارزه‌با ستمگران بوده است.

اسطورهٔ مبارزات دلاورانهٔ ضدیزیدی‌**حسین**درفرهنگ‌مذهبی توده‌های میلیونی‌مایکی‌ازجلوه‌های‌مبارزهٔ‌طبقاتی بین‌زحمتکشان وستمگران است.علیرغم تلاشهای نیروهای ارتجاعـی درپوشانیدن فلسفهٔ این‌مبارزه و واداشتن‌مردم به‌مویه‌وزاری عبث و عاجـزانه، شهادت حسین ویـاران صمیم او وفراخوان زنده‌ای برای بسیج توده‌های‌مومن درمبارزه‌باشیاطین بزرك وکوچك بوده است. بی‌جهت نیست‌که مردم اعماق جامعهٔ‌ماشاه خائن و جلاد را «یزیدزمانه» می‌نامیدند و با الهام از سنت گرانمایهٔ نهضت‌حسینی بپیروزی «خون برشمشیر» باورمندنـد .

شاه خائن‌با اشاعهٔ گندیده‌ترین مظاهر فرهنگ استعماری در وطن‌ما وآلودن مطبوعات و رسانه‌های مهم گروهی به زهـر ادبیات‌بورژوایی‌وپورنوگرافیك سعی فراوان کـرد در باورهای راستین‌مردم ما دستکاری نماید و آثار زندهٔ عناصرانقلابی‌مذهبی‌و دیگرمیراث‌های انقلابـی را در ذهن توده‌هـای اعمـاق اجتماع بمیراند.

اوج کنونـی جنبش ضد استبدادی وضداستعماری‌درتاریخ وطن ما نشان داد کـه چگونه ضرورت تاریخـی بیداری نیروی بسیجندهٔ باورهای ملـی و بویژه مذهبی‌سرمی کشد وچگونه عناصر آرمانی آنهـا در بیرون‌کشیدن گسترده‌ترین نیروهای خلقی به میدان مبارزه نقش سازنـده‌شان را ایفاء می کنند.

شانزده آذر

بقیه ازصفحه ۱

۱۶ آذر علی‌رغم توطئه‌های گونه‌گون رژیم منفور پهلوی‌درفروغلتاندن آن‌به‌وادی نسیان‌به‌سنت پایدارجنبش انقلابی دانشجویان‌میهن‌مابدل‌گردید وهرگزازیاد مبارزان راه‌حق وعدالت زدوده نشد.

شاه‌خائن درطول ۲۵ سال سلطنت پرادبار خودهر سال‌درآستانهٔ۱۶ آذر باتوفان‌خشم‌ونفرت فزایندهٔدانشجویان نسبت به‌رژیم‌ضدخلقی خود روبرو می‌شد.این‌سنت گرانمایه پرچم‌یکانگی مبارزهٔدانشجویان علیه استبدادواستعمار بود.

امسال **۱۶ آذر** درشرایط پیروزی انقلاب ملی‌وضد استعماری مردم ایران وآغازمرحلهٔ دوم انقلاب خلقی مـا برگزارمی‌شود. این‌روزیکی ازدرخشان‌ترین‌نشانه‌های‌پیوند رزمی نیروهای‌ضدامپریالیست درراه آزادی واستقلال‌ایران است ومی‌تواندکماکان آینهٔ شفاف یکپارچگی‌فکروعمل‌برای مبارزان راستین‌وصدیق انقلاب باشد.

۱۶آذر سال۳۲ نشان دادکـه‌گلوله‌های‌کور دشمن بی‌هیچ تمایزی سینهٔ همهٔ مشتاقان راه‌آزادی واستقلال‌ایران را مشبك می‌سازد و بـه سوداها و اندیشه‌های رنگارنگ مبارزان نمی‌نگرد. سنت انقلابی ۱۶آذر وتجربهٔ پربارآن درس‌وحدت ویکانگی‌می‌آمـوزد وتفرعن، تنگ‌نظـری و انحصارطلبی‌های فرقه‌گرایانه را بـرازندهٔ مبارزان اصیل نمـی‌داند .

۱۶آذر امسال‌که مصادف بـا نخستین بهار آزادی مردم ایران وآغاز مـرحلهٔ دوم انقلاب خلقـی مـا علیه امپریالیسم وددرأس‌آن امپریالیسم آمریکاست، یاد شهیدان دانشگاه را با شکوه خاصی‌درخاطره‌ها زنده نگاهمیدارد.

تقارن این‌یادروز تاریخی بااقدام‌جسورانهٔدانشجویان پیرو خط امام درتسخیر لانهٔ‌جاسوسی‌آمریکا مفهوم ویژه‌ای بجنبش دانشجوئی می‌دهدورسالت پرمسئولیت‌این‌جنبش را در تداوم‌مبارزهٔ درنك‌ناپذیرضدامپریالیستی خلق‌ما بوضوح می‌نمایاند. نهضت مقاومت دانشجویان قهرمان دانشکدهٔفنی پس‌ازکودتای خونین‌شاه‌ـ‌آمریکا درسال۳۲ نمونهٔ‌درخشانی ازپیوند عمیق جنبش دانشجوئی باجنبش عمومی خلق‌ایران درمبارزات رهائی‌بخش‌ملی است. اقدام دانشجویـان پیرو خط امام مرحله‌عالی این مبارزه‌را تصویر می کند.جا دارد که همهٔ‌گردانهای اصیل دانشجویی باالهام از ایـن‌نهضت اصیل که‌ریشهٔ عمیق درتاریخ مبارزات‌ملی دارد، همهٔ‌نیروها را بی‌هیچ‌تنك‌نظری و هژمونی طلبی‌بـرای بثمر رسانـدن هدفهای انقلابی‌مرحلهٔ‌دوم انقلاب دریك صف واحدبرهبری **امام‌خمینی** بسیج نمایند.

این یادروز وخاطرهٔ شهدای قهرمان‌آن‌گرامی‌بادا

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دمـوکراتیك مردم ایران
تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴
چاپ‌کاویان